



درآمد

«اقامت پنج ساله شهید بهشتی در آلمان که به ایجاد ارتباطی صمیمانه وی با مسلمانان این دیار و نیز برقراری پیوند با بسیاری از تشکلهای اسلامی اروپا انجامید، تأثیری شگرف در ارتقاء سطح اندیشه‌گی و عملی آنان داشت، به گونه‌ای که امروزه پس از سپری شدن بیش از سه دهه از آن مقطع هنوز هم می‌توان تأثیرات آن حضور سازنده را مرتباً در به مرکز اسلامی هامبورگ و نیز دیگر کانونهای فعالیت شهید بهشتی دید. در گفت‌وگویی که می‌خوانید رحیم کمالیان برخی خاطرات خود را از مقطع حضور آن شهید عزیز در آلمان واگویی کرده است. کمالیان از مقطع تأسیس مدرسه دین و دانش در قم با شهید بهشتی آشنا شد و این آشنایی تا پایان حیات آن شهید عمق و وسعت زیادی یافت.»

«شهید بهشتی و بازسازی هویت مسلمانان آلمان»
در گفت و شنود شاهد یاران با رحیم کمالیان

از شهید بهشتی آموختیم که دین آیین زندگی است...

می‌خواست از شهید بهشتی پول نگیرد. شهید بهشتی به من گفتند بهتر است با کاروان دیگری بروم که هزینه سفرم ارزان تر شود. من پرسیدم که چرا می‌خواهند با کاروان دیگری بروند و ایشان فرمودند چون رئیس کاروان می‌خواهد به ایشان تخفیف بدهد و شهید بهشتی نمی‌خواستند تخفیف بگیرند و استدلالشان هم این بود که می‌خواهند سفر حج شان به مسائل مادی آلوده نشود. یک بار هم در هامبورگ، ایشان خطبه عقد دختر و پسری را خواندند و خانواده داماد ۲۰۰ مارک خدمتشان دادند. شهید بهشتی نپذیرفتند و گفتند این کارها وظیفه من است. آن خانواده، بسیار اصرار کردند. شهید بهشتی فرمودند، «اگر خیلی اصرار دارید، پول را به شماره حساب مسجد بریزید تا صرف مخارج جاری آنجا شود و رسیدش را به اینجا بفرستید.» شهید بهشتی به هیچ وجه به خاطر روحانی بودنشان از کسی پول نگرفتند و تدریس هم که می‌کردند، سراغ تدریس زبانهای انگلیسی، آلمانی و عربی می‌رفتند.

تأثیر رفتارهای شهید بهشتی در آلمان چه بود و آیا فقط مسلمانها به ایشان مراجعه می‌کردند؟

الان بیش از سی سال از هنگامی که شهید بهشتی در هامبورگ بودند، می‌گذرد و اقامت پنج ساله ایشان در آنجا به قدری اثرات مثبت داشته که هنوز هم ارادتمندان به آن مرکز، به آنجا به همان دید نگاه می‌کنند. غیرمسلمانها برای شهید بهشتی احترام فوق العاده‌ای قائل بودند، به خصوص شرق شناسان هامبورگ که دید بسیار خوبی به ایشان داشتند. ارتباط بین قشر دانشجویان عام از ایرانی، مسلمان غیرایرانی و آلمانی در اوج خود بود. ایشان درهای مسجد را به روی هر علاقمندی باز کرد و مخصوصاً غیرمسلمانهای غیر ایرانی، مورد توجه خاص ایشان بودند. من فکر می‌کنم این، خدمت بسیار بزرگی بود که اگر از همین تفکر در مرکز دارالتقریب بین مذاهب اسلامی استفاده شود، نتایج خوبی گرفته می‌شود. اعراب و دوستان سنی ما در شهر آخن و در جاهای دیگر در جلسات ایشان جمع می‌شدند و جلسات بسیار پر رونقی بود.

معنویت و تعمق فکری، شرایطی را برای خود فراهم کند که مسائل مادی در درجه دوم و سوم قرار بگیرند و مسائل اجتماعی در درجه اول قرار داشته باشند و وجدانها، بیدار شوند. چه شد که شما پس از تحصیل در مدرسه دین و دانش، به آلمان رفتید و رابطه‌تان را با شهید بهشتی چگونه ادامه دادید؟ من در سال ۱۳۳۹ به آلمان رفتم و گاهی که به ایران می‌آمدم به دیدنشان می‌رفتم، چون مدیر من بودند و بسیار به ایشان علاقه داشتم. هنگامی که به آلمان آمدم، در همان ۲۴ ساعت اول به من خبر دادند و من بلافاصله به دیدنشان رفتم. رابطه ما بسیار نزدیک و صمیمی بود.

آیا قبل از سفرشان به آلمان هم با ایشان تماس داشتید؟ بله، یک بار هم بیست و هفت هشت روزی در سفر حج در خدمت ایشان بودم.

از این سفر خاطره‌ای دارید؟

من در آلمان وارد کاروان روزی در سفر حج در خدمت تهران به مکه شش هزار تومان بود. مسئول کاروان دلش

شما از چه مقطعی با شهید بهشتی آشنا شدید؟ از سال اولی که مدرسه دین و دانش را در قم تأسیس کردند، من به آن مدرسه رفتم. شهید بهشتی در طرح مسایل، جذابیت خاصی داشتند. ایشان به ما عربی و انگلیسی درس می‌دادند و ما سعی می‌کردیم این دروس را در ساعات غیر کلاسی بخوانیم تا لازم نباشد ایشان به ما درس بدهند و از ایشان خواهش می‌کردیم درباره مسائل اجتماعی برایمان صحبت کنند. سواد و پایه علم شهید بهشتی در مطالب اسلامی، بسیار بالا بود و لاجرم بر دل می‌نشست. ما هم که از ابتدا شاگرد و مرید ایشان بودیم و به حرفهایشان در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اسلامی، ایمان داشتیم.

ایشان در دوره تدریس برای مقطع دبیرستان، بیشتر درباره چه موضوعاتی صحبت می‌کردند؟

کتاب انگلیسی سوم دبیرستان را خودشان برایمان انتخاب کرده بودند و یک بار نشد که از من یا سایر بچه‌ها گلایه داشته باشند که درسمان را خوب یاد نگرفته‌ایم. همه بچه‌ها می‌رفتند و زبان را یاد می‌گرفتند و خوب هم جواب می‌دادند، ولی همه ما از شهید بهشتی می‌خواستیم در زمان محدود کلاس، برایمان صحبت کنند و قول می‌دادیم خارج از کلاس، طوری درس بخوانیم که ایشان راضی باشند. بین آن سی چهل نفر شاگرد، فقط من نبودم که به صحتهای شهید بهشتی علاقه داشتم. همه این طور بودیم.

راز این جاذبه را در چه می‌دانید؟

من معتقدم که این جاذبه و لطافت رفتاری باید شناخته شود. جا دارد که دهها نفر بروند و پایان نامه دکترای خود را در این باره بنویسند. شاید هر یک از آنها متوجه نکته‌ای شود که قبلی‌ها نشده‌اند. به نظر من افرادی چون شهید بهشتی نظیر ندارند، بنابراین ضروری است که درباره رفتار و کردار آنها تأمل و تفحص بیشتری بشود. مهم‌ترین راز این جاذبه، آزادیگی محض ایشان در مقابل مسائل زودگذر مادی بود. ایشان معتقد بودند که انسان نباید شیفته مادیات باشد، بلکه باید با کوشش برای کسب



آیا در این زمینه خاطره‌ای دارید؟

اولین بار شهید بهشتی از سوی گروه فارسی دانشگاه آخن و انجمن اسلامی دانشجویان دعوت شدند تا در جلسه‌ای شرکت کنند. یکی از دانشجویان مارکسیست یا چپ‌گرا با این نیت آمده بود که آخوندی را ببیند و او را دست بیندازد و بخندد و در اوایل جلسه، این موضوع را با کمال وقاحت ابراز می‌کرد. جلسه از ساعت ۸ تا ۱۱ شب ادامه پیدا کرد. در انتهای جلسه، همان شخص اشک می‌ریخت و التماس می‌کرد که اجازه بدهند جلسه ادامه پیدا کند. مسئول ساختمان نهایتاً تا ساعت ۱۱ می‌توانست سالن را در اختیار جمع بگذارد. شهید بهشتی به فرد مذکور گفتند که همراه ایشان به هتل محل اقامتشان بروید تا به سئوال‌اتش جواب بدهند. گفت‌وگوی آن فرد با شهید بهشتی تا ساعت ۲ بامداد و در سالن هتل ادامه پیدا کرد. آن فرد به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و علاقمند شده بود که روز بعد با ایشان ملاقاتی داشته باشد، اما شهید بهشتی باید برای ایراد سخنرانی به شهر دیگری می‌رفتند و بنابراین از او دعوت کرد همراهشان به هامبورگ بروند و یا منتظر بماند که وقتی به آخن برگشتند، با هم ملاقات کنند. جدابیت شخصیتی، قدرت بیان، وقار و شکیبایی و علم و تسلط ایشان بر علوم گوناگون، قشر تحصیلکرده و دگراندیش را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

شیوه تدریس ایشان چگونه بود؟

شهید بهشتی طوری رفتار می‌کردند که دانشجویان بتوانند همه مسائلمان را در کلاسها مطرح کنند و حتی امکان سعی داشتند، جلسات به صورت سخنرانی اداره نشود. اگر هم سخنرانی می‌کردند، در آخر، جلسه پرسش و پاسخ برگزار می‌شد تا شبهات و سئوال‌ات دانشجویان بی‌پاسخ نمانند.

اشاره به شکیبایی شهید بهشتی کردید. در این مورد توضیح بیشتری بدهید.

همین قدر بگویم بسیار کم هستند کسانی که به اندازه آن شهید بزرگوار سعه صدر داشته باشند آن قدر که اجازه بدهند یک مخالف هر چه دلش می‌خواهد بگوید و همه را با آرامش کامل جواب بدهند و بتوانند او را قانع هم بکنند.

تجدد و سنت از دیدگاه شهید بهشتی، چگونه در تعامل با یکدیگر، مجال بروز پیدا می‌کنند و همنشینی این دو با یکدیگر، چگونه میسر می‌شود؟

شهید بهشتی در تمام زمینه‌ها، دید باز و گسترده‌ای داشتند و تجدد را موجب گسستن از سنت نمی‌دانستند، بلکه این دو مقوله

را مکمل یکدیگر تلقی می‌کردند. در

دانشگاه آلمان، در مراسمی به دانشجویان سفارش مؤکد کردند که بهترین نحو بخوانند و هم اصول عقاید را به شکلی کامل و اصولی بیاموزند. خودشان هم کلاسهای اصول یک هفته‌ای و دو هفته‌ای و گاهی هم دوره‌های فشرده سه روزه تشکیل می‌دادند که در آنها دیدگاههای خاص جوانانی که در آلمان زندگی می‌کردند و به دانشگاه می‌رفتند مطرح و با دیدگاههای جوانان ایران مقایسه می‌شد.

در مورد سنت و تجدد، آیا به شکلی مصدافی، خاطره‌ای را از ایشان به یاد دارید؟

یک بار ایشان در جمع انجمنهای اسلامی فارسی زبان گفتند، «در حالی که تحصیل می‌کنید، اداره امورتان را

شهید بهشتی اهل سخنرانی محض نبودند و به ما نمی‌گفتند اگر این کار را بکنید ثواب دارد و به بهشت می‌روید، بلکه می‌فرمودند، «نتیجه طبیعی رفتار خوب، ثواب اخروی است، ولی حالا شما باید کار خوب را برای این که ذاتاً خوب است انجام بدهید. حقوق مردم را رعایت کنید، چون کار خوبی است. به خاطر انجام وظیفه، حقوق دیگران، اعم از دور و نزدیک را رعایت کنید.»



هم به دست بگیرد، به این شکل که دور هم جمع شوید، صندوقی درست کنید و هر کدام که امکان مالی دارید، هر ماه مبلغی جزئی و حداکثر ده درصد پول ماهانه‌تان را در این صندوق پس‌انداز کنید تا اگر روزی خودتان یا دوستانتان نیاز به وامی داشت، از آن استفاده کنید. «همین طور هم درباره ذبح اسلامی می‌فرمودند، «خودتان مسئله‌تان را حل کنید.» و در این باره راهنماییمان می‌کردند چه بکنیم. حتی برای مسائلی مثل مرگ و میر که بالاخره همیشه پیش می‌آمد، شیوه سستشوی مرده و کفن کردن و به خاک سپردن او را به بچه‌ها یاد می‌دادند و از هیچ نکته ظریفی غافل نبودند.

نگرش شهید بهشتی نسبت به مسئله رابطه مسلمانها با یکدیگر چگونه بود و عملاً در این زمینه چه اقداماتی کردند؟

دید شهید بهشتی در این زمینه نیز بسیار متفکرانه و گسترده بود. قبل از این که ایشان به هامبورگ بیایند، مسجد این شهر به نام «مسجد ایرانیان» به ثبت رسیده بود. شهید بهشتی، نام مسجد را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر دادند و به ثبت رساندند. بعد از ایشان، باز نام مسجد را تغییر دادند و نام مسجد بلال و سپس امیرالمؤمنین (ع) یا مسجد علی بن ابیطالب (ع) را بر آن نهادند. ایشان بسیار علاقمند بودند که فرقه‌های دیگر اسلامی هم به مسجد بیایند، آلمانی‌ها، هر کدام، یک‌روز در هفته، در آن مسجد جلسه و اجتماعات می‌گذاشتند.

شهید بهشتی چگونه زندگی می‌کردند که شما به این مفهوم دست یافتید که دین به معنی آیین زندگی است؟

ایشان هر حرفی که می‌زدند، خودشان عمل می‌کردند. در مدرسه هم که بودیم، برخورد بسیار لطیف و پر جاذبه‌ای داشتند. هیچ وقت نمی‌گفتند بچه‌ها بیایند، درسی بخوانند و بروند. به ورزش اهمیت خیلی می‌دادند و اعتقاد داشتند که ورزش یک امر اجتماعی است و اگر امکانات و برنامه‌ریزی مناسب برای ورزش بچه‌ها نداشته باشیم، نیروی جوانیشان را در مسیر غلطی به کار خواهند انداخت. شهید بهشتی اهل سخنرانی محض نبودند و به ما نمی‌گفتند اگر این کار را بکنید ثواب دارد و به بهشت می‌روید، بلکه می‌فرمودند، «نتیجه طبیعی رفتار خوب، ثواب اخروی است، ولی حالا شما باید کار خوب را برای این که ذاتاً خوب است انجام بدهید. حقوق مردم را رعایت کنید، چون کار خوبی است. به خاطر انجام وظیفه، حقوق دیگران، اعم از دور و نزدیک را رعایت کنید.» ایشان با صحبت‌هایشان وجدان مخاطب را بیدار می‌کردند.

برنامه‌های تربیتی شهید بهشتی مبتنی بر چه اصولی بودند؟

شهید بهشتی طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که خودمحموری در افراد شکل نگردد و آنها به فکر محیط و انسانهای اطراف خود هم باشند. شیوه ایشان طوری بود که من به عنوان شاگردشان، هر وقت می‌خواستم کمی خودخواهی به خرج بدهم، از خودم متنفر می‌شدم. به اعتقاد من مهم‌ترین تأثیر شهید بهشتی بر اطرافیانشان، از جمله شاگردان و کسانی که با ایشان سروکار داشتند، بیداری وجدانشان بود. ایشان همیشه سعی می‌کردند در افراد، قدرت تشخیص را بالا ببرند.

آیا شهید بهشتی به بحث و گفت‌وگوی بین ادیان اعتقاد داشتند؟ در این زمینه عملاً چه کردند؟

یکی از موارد مشخص، بحث و گفت‌وگوی ایشان با بزرگ‌ترین شخصیت مذهبی مسیحیت در اتریش، کاردینال کونینگ، بود. من نوار همه صحبت‌ها، سخنرانی‌ها و تفسیرهای قرآن شهید بهشتی را داشتم، ولی وقتی در ایران به زندان افتادم، دوستانم در آلمان، همه آنها را به اتحادیه انجمنهای اسلامی می‌دهند و رسید هم نمی‌گیرند!

دقت نظر شهید بهشتی در زمینه‌های مختلف آموزشی و تربیتی بر همگان آشکار است. آیا ایشان در مورد کودکان و نوجوانان ایرانی مقیم اروپا هم برنامه‌ای اندیشیده بودند؟

بله. ایشان قصد ایجاد مدارس اسلامی را به شکل پانسیون داشتند، به این شکل که بچه‌ها پنج روز در هفته به مدرسه بروند و در آنجا با فرهنگ اسلام آشنا شوند و دوروز آخر هفته را به منزل نزد خانواده برگردند. در این مورد با شهید بهشتی مشورت‌های طولانی داشتیم که چطور چنین مراکزی را ایجاد کنیم، دیدیم علاقمندان کافی برای ایجاد آنها وجود ندارد. خود من هم در مورد فرزندانم واقعاً دنبال چنین جایی بودم. خدا کمک کرد ما به ایران آمدیم و مشکل فرزندانم حل شد، ولی آن اندیشه و برنامه در هر حال عملی نشد.

شهید بهشتی در رژیم گذشته، مداری را که تربیت خاص مذهبی داشتند، تجویز می‌کردند. آیا پس از انقلاب هم وجود چنین مداری از نظر ایشان ضرورت داشت؟ ایجاد چنین مداری در سالهای ۴۶ و ۴۷ مطرح بود. من چه قبل و بعد از اقامت ایشان در آلمان، با بعضی از





دوستان، چنین بحثی را با شهید بهشتی داشتیم و شاهد بودیم که نظر ایشان پیوسته بر این مدار بود که وجود چنین مدرسی که در آنها افراد با استعداد، در حین فراگیری دروسی که به تخصص آنها می انجامد، تحت آموزشهای دینی هم قرار بگیرند، ضروری است.

نظر ایشان در باره تخصص چه بود؟

شهید بهشتی علاقه داشتند هر کسی در هر رشته‌ای که تحصیل می کند، متخصص خوبی باشد و در عین حال دیندار کاملی هم باشد، به همین دلیل بر ایجاد و ادامه فعالیت مدارس غیرانتفاعی، بسیار تأکید داشتند، البته مدارس غیرانتفاعی شبیه مدرسه دین و دانش و مدرسه رفاه و دانشگاههایی که مکمل آنها باشند و تحصیلمکرده‌های متخصص و متدین در آنجا تربیت شوند. شهید بهشتی، حقوقدان، پزشک، مهندس، وزیر، مسئول اداری و غیره را متخصص و در عین حال آشنا به اصول اسلامی می پسندیدند و ترکیب تخصص و تعهد را برای هدایت و اداره جامعه، از هر امری ضروری تر می دانستند.

نظر شهید بهشتی در مورد نقش زنان و حقوق آنها چه بود؟

شهید بهشتی اعتقاد داشتند در اسلام به هیچ وجه این مسئله مطرح نشده که زن باید کار خانه‌داری و خدمتکاری مرد را انجام دهد. اگر دو نفر با هم زندگی می کنند و زن اداره خانه و کارهای آن را انجام می دهد و تعلیم و تربیت بچه‌ها را به عهده دارد، کاری را انجام می دهد که وظیفه‌اش نیست و لطف می کند که به عهده می گیرد، بنابراین مرد هم باید انصاف را رعایت کند و برای این کار همسرش حق و حقوقی را در نظر بگیرد.

آیا خود ایشان چنین می کردند؟

اتفاقاً یک بار همین را از ایشان پرسیدم و گفتم، «آیا خودتان به این حرفی که می زنید، عمل می کنید؟» گفتند، «من از حقوق ماهانه خود یک بخش را به عنوان حق الزحمه، به خانم می دهم و همیشه هم به خانم گفته‌ام که می دانم حق شما بسیار بیش از اینهاست، منتهی توان من امروز در این حد است. ان شاء الله در اولین فرصت و به محض اینکه دستم باز شد، جبران می کنم.» توصیه‌های شهید بهشتی در مورد کار تشکیلاتی چه بودند؟ یکی از مهم ترین توصیه‌های ایشان، استقلال رأی بود. در تشکیل انجمنهای اسلامی دانشجویان هم، شهید بهشتی دائماً به ما تأکید می کردند در جلساتی که دور هم جمع می شویم، پیرو خط خاص سیاسی نباشیم بلکه به عنوان دانشجو، نیازهای صنفی خود را حل کنیم و به عنوان یک فرد مسلمان، اطلاعاتمان را دائماً بیشتر کنیم و در دوره تحصیل جذب گروههای سیاسی نشویم، چون کار سیاسی فراغ بال می خواهد. به ما می گفتند اول درسمان را بخوانیم و تمام کنیم و وقتی به ایران برگشتیم، در گروهی که همفکر ماست و می توانیم راحت به آن بپیوندیم، فعالیت سیاسی کنیم. شهید بهشتی معتقد بودند کار سیاسی در دوران تحصیل، کیفیت تحصیل را پایین می آورد و حداقل این که از دانشجویان سوء استفاده می شود.

مگر انجمنهای اسلامی، یک تشکل سیاسی با موضعگیری سیاسی نبود؟

تشکل سیاسی نبود، ولی تشکل اسلامی بود و اسلام در واقع، موضوع درجه اول آن بود. موضعگیری اتحادیه در قبال رویدادهای ایران هم در درجه اول، اسلامی بود و بعد جنبه سیاسی آن در نظر گرفته می شد.

نظر شهید بهشتی درباره فلسطین چه بود؟

آن را مسئله تمام مسلمانها می دانستند و همیشه توصیه می کردند که حتی شده، در صد مختصری از هزینه‌های دانشجویی را صرفه جویی کنیم و آن را در صندوق مخصوص فلسطین بریزیم و پولهای جمع‌آوری شده را برای رفع نیازهای مردم فلسطین اختصاص بدهیم. ایشان این موضوع را در انجمنهای اسلامی، به قدری خوب توجیه می کردند که

به نظر من به خاطر تولید فکر و اثرگذاری عمیق شهید بهشتی بود که ایشان را به شهادت رساندند. استعمار با افراد معمولی سر و کار ندارد. هر کسی که اثر فکری طولانی مدت در جامعه خود به جا بگذارد، برای استعمار خطر دارد... اگر فکرش ماندنی باشد، آن وقت استعمار را نگران می کند. به نظر من علت شهادت شهید مطهری، شهید بهشتی و امثال اینها، همین است و بس



دانشجویان گوش می دادند و عمل می کردند.

آیا فقط در هامبورگ، این وجوهات جمع‌آوری می شدند؟ خیر، همه انجمنهای اسلامی آمریکا و اروپا که جزو اتحادیه انجمنهای اسلامی بودند، این وجوهات را جمع‌آوری و صرف مسائل فلسطین می کردند. آیا خود شما هم در این انجمنها عضو بودید و فعالیت می کردید؟ بله، من جزو پایه‌گزاران اتحادیه انجمنهای اسلامی بودم و تا وقتی که در آلمان حضور داشتم، در تمام جلسات آن شرکت می کردم. در سال ۵۳ به ایران آمدم و دستگیر شدم و به زندان افتادم. بعد از آزادی هم به اروپا برگشتم و تحصیلم را ادامه ندادم.

چرا اتهام محافظه‌کاری را به ایشان می زدند؟

آنها تصور می کردند که اگر شهید بهشتی مقاله‌های تند برای انجمنهای اسلامی و نشریه مکتب مبارز بفرستند، انقلابی هستند و حالا که نمی فرستند، عافیت طلب شده‌اند. در حالی که ایشان کارهای عمیق و بی سروصدا انجام می دادند و نوشتن مقاله‌های تند، دردی از مادوا نمی کرد. این کار، شاید عده‌ای از دوستان را راضی می کرد، ولی شهید بهشتی از کارهای اصولی خودشان عقب می ماندند. به جرئت می توانم بگویم از سال ۱۳۴۹ که شهید بهشتی در ایران بودند، سازماندهی انقلاب روی اصول انجام شد. یاران انقلاب از سال ۵۶ و ۵۷ دنبال این کار نبودند، بلکه از سالها قبل، بی سروصدا سازماندهی شده بودند و مسئولیت این کارها به عهده شهید بهشتی بود. عده‌ای از این دانشجویان گله مند هم کسانی بودند که به مجاهدین پیوستند و انتظار داشتند شهید

بهشتی از آنها حمایت کنند که نکردند و آنها هم حرفهای بی موردی درباره ایشان زدند. بعد از انقلاب هم دیدیم که شایعات چقدر در ترور شخصیتها، کارساز هستند.

شهید بهشتی پس از آن که به ایران برگشتند، رابطه‌شان با اتحادیه انجمنهای اسلامی چگونه بود؟

وقتی شهید بهشتی به ایران آمدند، عده‌ای از دوستان گلایه کردند که ایشان محافظه‌کار شده و دیگر به یاد اتحادیه انجمنهای اسلامی نیست و برای ما مقاله نمی فرستد و از این قبیل حرفها. من این مطلب را به شهید بهشتی گفتم. ایشان با همان صبر و متانت همیشگی، تقویم کوچک بغلی‌شان را نشانم دادند و گفتند، «از ساعت چهار و نیم صبح تا هشت شب، برنامه‌ام پر است. حتی یک ربع وقت خالی ندارم که به این کار اختصاص بدهم. دوستان باید خودشان فعال تر شوند. من هر کاری از دستم برآید می کنم، ولی آنها باید خودشان پویا باشند.»

نظر و نگاه ایشان درباره امور معنوی چه بود؟

ایشان امور معنوی را فقط یک امر عبادی نمی دیدند. من در طی سالهای تماس با ایشان به این باور رسیدم که دین یعنی آیین زندگی، دین یعنی جوهری زندگی کنیم که حقوق همه کسانی که با آنها سر و کار داریم، رعایت شوند. دین یعنی بدانیم که با خانواده، زن و بچه، پدر و مادر، همسایه‌ها، مردم، کسانی که با آنها معامله می کنیم و خلاصه کل اجتماع چگونه برخورد کنیم که از حدود و حق و انصاف خارج نشویم و مادیات بر زندگی ما حاکم نشوند.

به نظر شما چرا شهید بهشتی را به شهادت رساندند؟ علت آن کاملاً بدیهی و آشکار است. به نظر من به خاطر تولید فکر و اثرگذاری عمیق شهید بهشتی بود که ایشان را به شهادت رساندند. استعمار با افراد معمولی سر و کار ندارد. هر کسی که اثر فکری طولانی مدت در جامعه خود به جا بگذارد، برای استعمار خطر دارد، وگرنه کسی که می آید و شعاری می دهد و به آن عمل نمی کند و به خصوص تولید فکر نمی کند، از نظر استعمار، خطر محسوب نمی شود، ولی اگر فکرش ماندنی باشد، آن وقت استعمار را نگران می کند. به نظر من علت شهادت شهید مطهری، شهید بهشتی و امثال اینها، همین است و بس.

بنابراین به اعتقاد شما، عوامل خارجی در این شهادتها دست داشتند؟

قطعاً، عوامل داخلی، آلت دست آنها بودند. من متأسفم که چرا تاکنون دادگاهی تشکل نشده تا عوامل این ترورها را جلوی میز محاکمه بکشند و یا گفته‌هایشان را جمع بندی کنند تا دقیقاً به